

دکتر محمد مهدی پور*

سایه‌ی «گلستان» در «سنبلستان»
(معرفی کتاب «سنبلستان» شیخ شجاع گورانی)

مقدمه

در ایام حضورم در «رای‌زنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» در سارایوو، پایتخت کشور بوسنی، در حین تفحص در «کتاب‌خانه‌ی غازی خسرو بیگ» در میان کتب خطی فارسی فراوان، کتاب «سنبلستان» تألیف شیخ شجاع الدین گورانی نظرم را به خود جلب کرد. در نخستین توجه بوی «گلستان» سعدی را از آن «سنبلستان» شنیدم. برای تحقیق امر، تصویری را از کتاب یادشده تهیه کرده، به مطالعه درگرفتم. پس از مطالعه و مقایسه‌ی دقیق، تأثیرپذیری عمیق و وسیع این کتاب، از «گلستان» سعدی محقق شد و برای آشنایی علاقه‌مندان زبان و ادب فارسی، معرفی این نسخه‌ی نادر و ارزشمند را مفتنم شمردم.

امیدوارم به حول و قوه‌ی الهی، در نخستین فرصت ممکن چاپ و نشر آن کسوت توفیق پوشد. تا دوست‌داران زبان و ادب فارسی در جوار «گلستان» سعدی، «بهارستان» جامی، «پریشان» قآنی و ... در «سنبلستان» نیز تفرج کنند و علاقه‌مندان را به انتظار رسیدن فصل شکوفایی «بلبلستان» شیخ‌فوزی موستاری نیز دعوت می‌کنم.

آن چه می‌خوانید معرفی مختصری است از مؤلف، شیخ مؤلف و نسخه خطی موجود این اثر که در ذکر همه آنها به ناچار تابع امکانات موجود در سارا یوو بودم.

مؤلف (مصنف) «سنبلستان»

چنان که از متن کتاب برمی‌آید، مؤلف «سنبلستان» شیخ شجاع گورانی عالمی بوده صوفی مسلک و معتدل در مذهب اهل سنت. از احوال و آثار احتمالی او اطلاع کافی از منابع موجود در اینجا به دست نیامد. مؤلف در چندین جای کتاب نام خود را چنان گفتیم بیان کرده است؛ از جمله: «ذکر قلیل شجاع گورانی که در افواه عوام نیفتاده^۱» «از شجاع این سخن نیوش به جان.^۲»، «پندت ار گوید شجاع گوش کن رذش مکن.^۳» و «حضور عشق اگر خواهی شجاع از خویش غایب شو.^۴»

شیخ و مرشد او

شیخ او شخصی به نام فتح‌الله صدیقی بوده است که از وی با عظمت و احترام یاد کرده و در حقیقت کتاب «سنبلستان» را به تشویق و ترغیب او نگاشته

است. مؤلف گفته: «... صدرالمحیین و ناصرالسالکین، شیخ فتح‌الله صدیقی که شیخ این فقیر بود، آنجا قدم نهاد و درین بیتها نظر کرده، پسندیده، فرمود که: "تو دیگر مناسب کتاب صدرالبلغا شیخ سعدی کتابی گو تا در میان ابنای روزگار، یادگاری باشد." ... لاجرم به موجب: الشیخ فی قومه کالتبی فی أمته، سخن او قبول کردم.»^۵

مولد و منشأ مؤلف

مؤلف گرچه به وضوح از مولد و منشأ خود و محل زندگیش سخن نگفته، در دیباچه‌ی کتاب، به تقلید از سعدی که از خطه‌ی پاک شیراز و اقلیم پارس سخن رانده، گفته است: "ایزد-تعالی و تقدس-خطه‌ای پاک قسطنطنی را با توابع و لواحق در آمان سلامت نگه دارد"^۶ هم چنین در صفحه‌ی ۹۴ کتاب، حکایتی از دیار خود نقل کرده است که اطلاعات مفیدی در این خصوص به دست نمی‌دهد. در مجموع می‌توان گفت که مؤلف در حیطه‌ی حکومت عثمانی می‌زیسته است چرا که قسطنطنیه نام قدیم استانبول فعلی و مقر حکومت عثمانی بوده است که اکنون نقطه‌ی اتصال آسیا به اروپا است.

تاریخ تألیف و اتحاف آن به سلطان عثمانی

تاریخ تألیف «سنبلستان» بنا به اظهار مؤلف، سال ۹۴۹ هجری است؛ بدین معنی که حدود سه قرن پس از تألیف گلستان سعدی به رشته‌ی تحریر آمده است و اکنون از نگارش آن ۴۷۰ سال می‌گذرد؛ مؤلف گفته:

در آن مدت که ما را بود خوش دل ز هجرت نهصد و نه بود با چل^۷

در جای دیگر در خصوص زمان شروع نگارش کتاب گفته: «در محل خریف که هوای معتدل بود و ایام دولت خزان رسیده، قطعه:
 پیراهن برگ شجر سرخ و کبود و زرد بود
 چون جامهٔ محبوبها در روز عید انجمن
 تشرین ثانی بُد که من مأمور تحریر آمدم
 سیب و پِه و رِقان بدی چون بر مناره در چمن
 بر هر ورق افتاده نم از قطرهٔ باران ولی
 چون بر عذار شاهدهی که افتد عرق وقت میَحَن^۸»

مؤلف، این کتاب را، چنان که یاد شد، به اشارهٔ شیخ خود و با الهام گرفتن از سعدی پرداخته است و باز آن را به پیشنهاد مصلحت دید مرشد خود به درگاه شاه سلیمان ثانی، از سلاطین عثمانی تقدیم کرده است: «... تا در میان ابنای روزگار یادگاری باشد و تحفه به درگاه اسلام، تا بروی و خاک آستان او را در چشم جان کشی و پای سریر فضل و عدل او را ببوسی... کتاب «سنبلستان» تمام شد و به کمال حقیقی آن دم رسد که در ایوان سعادت پناه کشور دستگاه، قاتل المتمردین ظلّ الله فی الارضین... سلطان سلیمان بن سلطان سلیم... به گوشه‌ی نظر عنایت او منظور شود... و سرپوشیدهٔ خیال از پردهٔ غیب سر بر نیارد و در سایر مجالس جلوه نکند مگر آن وقت که متحلّی شود به حلیه‌ی قبول سلطان جهان‌دار، افتخار ابرار و خیراخیار، آل عثمان، سلیمان زمان...»^۹

هدف از تصنیف و تألیف

مؤلف، هدف خود را از تألیف «سنبلستان»، تربیت، تهذیب نفس و توسل طالبان مباحث تربیتی و سالکان بدان یاد کرده و گفته است:

«... زبهر تربیت تألیف کردم که باشد طالبان را این توّسل^{۱۰}»
 در حین مطالعه‌ی کتاب معلوم می‌گردد که جنبه‌ی اخلاقی آن فراوان و
 لحن صوفیانه در آن چشم‌گیر است. او در آخرین صفحه‌ی کتاب مطالبی را بیان
 کرده است که نقل برخی از آنها خالی از فایده نیست، از جمله: «سخن شجاع،
 تصوف آمیز است و به طبیعت فاسد چون زهرِ هلاهل باشد که به هیچ وجه قبول
 نکند و اگر قبول کند فی الحال بیندازد اقا بر اختیار و ابرار هم چو جَلاب و قند و
 شهد است که طراوت و فرح بخشد و مزاج را به اعتدال آرد....»

«نصیحت کرده شد با حسن تدبیر نکرده اندرین خود هیچ تقصیر
 به گوش رغبت کس گر نگنجد نشاید بست پای کس به زنجیر
 رسولان و نذیران را بلاغت طیبیان را بود در گوش، تقطیر^{۱۱}»

و در جای دیگر چنین سروده است:

«بد بود دنیا، تو او را بفکن از گردن، به قهر
 که طلاق او بود از بهر دین، کابین و قهر
 عمر را فرصت شمار و جهد کن خیر و عمل
 یک دم او بهتر است اندر حیات، از الف شهر
 گوش کن پند من ای عاقل! که دادم داد نُصح؛
 مقتبس کردم من از فرقان حق در لطف و قهر
 جهد کن تا زین نصایح صحن دل گردد پر آب
 سیر دارد زرع دل را چون صعید از آب نهر^{۱۲}»

معرفی اجمالی «سنبلستان»

کتاب «سنبلستان» به تقلید و الهام گرفتن از «گلستان» سعدی و در ده

باب، به شرح زیر، نگارش یافته است:

۱- در سیرت پادشاهان؛

۲- در اخلاق درویشان؛

۳- در اخلاق علما؛

۴- در فضیلت قناعت؛

۵- در فواید خاموشی؛

۶- در سخاوت اغنیا؛

۷- در بخل و امساک؛

۸- در عشق و محبت؛

۹- در پیری؛

۱۰- در تربیت.

این اثر نیز مانند گلستان آمیزه‌ای از نظم و نثر فارسی است. ارکان اصلی آن را حکایات تشکیل می‌دهد و در موارد زیادی، به آیات قرآن کریم، احادیث نبوی و اخبار و اقوال دیگر بزرگان آراسته شده است. علاوه بر مباحث مربوط به حکمت عملی، وعظ و اندرز، معارف دینی به تعداد زیادی در آن آمده است. گفتنی است که بُعد ادبی این کتاب در دیباچه‌ی آن خیلی قوی است اما در متن، جنبه‌ی لفظی تحت الشعاع گرایش معنوی قرار دارد.

«سنبلستان» دارای سیزده صفحه دیباچه است و ابواب دهگانه آن در

مجموع حدود ۱۲۵ حکایت دارد که اغلب آنها در خصوص شخصیت‌های دینی و علمی از جمله انبیای الهی، رسول اکرم (ص)، اهل بیت (ع)، خلفای راشدین،

عرفا و متصوفه است. آغاز کتاب: «بسم‌الله‌ارحمن‌الرحیم. هزاران سپاس مر
خدای را که بی سابقت خدمت، نعمت ارزانی دارد و ثنای او چنان که سزای
اوست، کسی نتواند گفت. قوله تعالی: وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ...»
و پایان آن:

«... هر آن ناظر که بهر من دعایی

کند، یا رب! دلش را کن تو تعمیر،

زدنیا بر خورش، از عمر خود کن

دهی در آخرش از لطف توفیر.»

در جلد چهارم «فهرست نسخ خطی کتابخانه‌ی غازی خسرو
بیگ^{۱۳}»، که اختصاص به معرفی اجمالی «سنبلستان» دارد، آمده است:
«سنبلستان نوشته‌ی شیخ شجاع‌الدین گورانی (متوفی سال ۹۶۴ هـ / ۱۵۵۶ م.)
الهام‌گرفته از گلستان سعدی است. این اثر، نسخه‌ی ارزشمندی است که نسخه‌ی
دیگری نیز از این کتاب در "براتیستاو" (*Bratistavi*) چکسلواکی قرار دارد
(*Blaskovic, 594-109*)، که استنتاج یک شاعر معروف اهل موستار به نام
ضیای موستاری است. ضمناً "بلاشکویچ" خاطر نشان می‌کند که احتمال دارد
نسخه‌ی دیگری هم از این کتاب نادر و ارجمند، در کتابخانه‌ی "آشیرافندی"
استانبول موجود باشد.

«اما نسخه‌ای که در اختیار مانست (نسخه‌ی موجود در کتابخانه‌ی
"غازی خسرو بیگ" در ساریوو، به شماره‌ی مخزن ۲۵۱۹) در یکصد و یک ورق
پشت و رو و هر صفحه دارای نوزده سطر است؛ با کاغذ سفید، به خط نستعلیق و
مرکب سیاه، با سرفصل‌های قرمز رنگ، که جلد آن مقوایی با روپوش چرمی
است. در خصوص نسخه‌برداری و نسخه‌بردار آن اطلاعی در دست نیست. با

توجه به قدمت کاغذ آن به نظر می‌رسد این نسخه متعلق به قرن ۱۶ میلادی باشد.»

در کتاب «سنبلستان» ابیات فراوانی بکار رفته است که برخی از آنها از حیث ادبی و سلامت و آهنگ چندان چنگی به دل نمی‌زند و به تصریح مؤلف تمام این ابیات از خود اوست و هرگز نخواستہ است که حتی ییتی را از دیگران به کار برد. در این مورد گفته: «درین نسخه چنان که عادت مصنفان است از سخن شعرای ماضی تحریر نشد.

هر آن چه از غیر خواهی، نیست محمود

که باید آخر آن را کرد مردود

اگر بدینی و آر نیک، گویی

جزا از حق رسد در سعی مجهود

ایا ناظر درین انشای اشعار

تو عیب من بپوشان باش مسعود

که تا ستار پوشد عیبا است

به محشر هم جزا عت ظل ممدود^{۱۴}»

برخی ویژگیهای این اثر

قدمت پنج قرنی کتاب «سنبلستان» نگاشته شدنش به دست یک مؤلف غیر ایرانی - و در خارج از ایران زمین (کشور وسیع عثمانی قدیم) - و رواج رسم الخط نسبتاً متفاوت با امروز، ویژگیهایی به این اثر بخشیده است که بازگویی اهم آنها بی‌فایده نیست:

۱- وجود برخی اغلاط املائی:

- به کارگیری برخواست به جای برخاست: ... با حجاج گفت: "چه بی ادبی

است که از در درآمدی برنخواست و جواب سلام باز نداد؟" ۱۵

- مباحات به جای مباحات:

اگر ثابت قدم باشی تو فقر اندر، شدی تابع

محدث را، که می گفتی: «فِی الْفَقْرِ مَبَاحَاتِی» ۱۶

- به کاربردن پُل به صورت پول به گونه‌ای که در وزن ابیات نیز تأثیر گذاشته

است؛

هست دنیا همچو پولی، آخرت چون منزلت

نیست عاقل کو کند بر پول تمکین با عیال ۱۷

- حیزم به جای هیزم: ... ای دختر اگر زاری تو نبودی پدر تو حیزم دوزخ

گشته بودی؛ ۱۸

۲- استفاده از صورت قدیمی و کهنه کلمات که امروزه برای ما چندان معمولی

نیست:

- برآزر به جای برادر ۱۹

- دوشمنانه و دوشمن ۲۰

- بدید آمد به جای پدید آمد ۲۱

- غلبیر به جای غربال ۲۲

- مسک به جای مُشک: کلماتِ چو مسک فایح ۲۳، مسک و عنبر ۲۴

- قفص به جای قفس ۲۵

- خورشید به جای خورشید ۲۶

- توریت به جای تورات ۲۷

- مشکوت به جای مشکات ۲۸

- پاش‌گون به جای واژگون^{۲۹}؛

و...

۳- بهره‌گیری از رسم‌الخط معمول قدیم:

- حذف «های» غیر ملفوظ از آخر کلمه، هنگام پیوستن به جزء بعدی:

معداها، جامها، نرها، وظیفها و

- در فصل و وصل کلمات مرکب قاعده مشخصی وجود ندارد.

- حرف «گ» بدون استثنا در تمام موارد به صورت «ک» نوشته شده است.

- کلمات عربی زیادی مثل: سایل، خایف، ملایک و... به همین صورت

نوشته شده است.

- کودکی به صورت کوزه کی نوشته شده است^{۳۰}؛

۴- در مواردی خادم را به صورت خدما بر وزن فُعلاء جمع بسته است^{۳۱}؛

۵- در اغلب موارد، «دیگر» در معنی «هم» به کار رفته است: «این بگفت و در

حال بیرون آمد امیر دیگر در راه افتاد؛^{۳۲}»

۶- گاهی کلمه «محل» را در معانی «زمان»، «موقع» و «دوران» به کار برده

است: «... در محل شبایم روزی عید بود و فصلی بهار.^{۳۳}»

۷- «حاصل» را در مفهوم «مخلص کلام» به کار رفته است؛

۸- در مواردی، خصوصاً در داخل ابیات، به جای واو عطف ضمه‌ای بالای

آخرین حرف قبلی گذاشته است:

فخرم به نار شمع ریاضم حریم اوست

جسم فدای شعله‌ی آتش فزای شمع^{۳۴}

بنده مشتاقم نخواهم غیر وصل دوست من

صبر از من برد شوق فرد صباژ شکور^{۳۵}

۹- وجود برخی تقدیم و تأخیر در جای عناصر تشکیل دهنده جمله: «زان که او رازق خود را دیده‌ام^{۳۶}»، سعی او بر مرگ باشد او دلیل^{۳۷}، اگر قصد ترا او کشتن بود^{۳۸} و...؛

۱۰- در موارد متعددی تلفظ دقیق کلمات را مشخص کرده است که قابل توجه است: پُنداری، نهاده‌ام، بُنواختن، بدانها، باو، دُوْم، بروْم، توْبِرَة گردکان، نمیکرد، جامها، گنیا، زلیخا، بَروزه، بُتیر، بچو....

۱۱- جمع بستن «زمستان» با «ان»

در زمستانان دروها نیست جز خاره و خس

در بهاران هست سنبل با گل و بانسترن

ضمناً یادآوری می‌نماید که در این کتاب پاره‌ای اشکالات وجود دارد که برخی ناشی از مسامحه و سهل‌انگاری مؤلف است و برخی، از بی‌دقتی‌های نسخه‌بردار. تا آنجا که گاهی فهم برخی از جملات را مشکل و وزن پاره‌ای ابیات را مختل می‌کند و لازم است که با تکیه بر قرینه و ذوق سلیم تصحیح گردد.

گفتنی است که وزن اغلب اشعار به کار رفته در کتاب، در حاشیه‌ی صفحات مشخص شده است؛ اما معلوم نیست که این موارد از مؤلف است یا از حاشیه‌نویسی گم‌نام. هم‌چنین به نظر می‌رسد که این نسخه از «سنبلستان» در طول عمر خود بارها دست به دست شده است و بیش از چهار نفر با خطهای متفاوت، به زبان ترکی، فارسی و عربی بر آن حاشیه نوشته‌اند.

در پایان لازم می‌دانم از «سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی» و «رای‌زنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» در ساری و که زمینه‌ساز این تحقیق بودند، سپاسگزاری نمایم.

پی نوشت:

- ۱- نسخه خطی کتاب مذکور، شماره مخزن ۲۵۱۹، ص ۵.
- ۲- همان، ص ۸.
- ۳- همان، ص ۹.
- ۴- همان، ص ۱۷۱.
- ۵- همان، صص ۸-۹.
- ۶- همان، ص ۷.
- ۷- همان، ص ۱۴.
- ۸- همان، ص ۹.
- ۹- همان، صص ۸۹-۱۱.
- ۱۰- همان، ص ۱۴.
- ۱۱- همان، ص ۲۰۱.
- ۱۲- همان، ص ۲۰۰.
- ۱۳- فهرست نسخ خطی کتابخانه‌ی غازی خسرو بیگ، صص ۴۳۲-۴۳۳.
- ۱۴- نسخه خطی، صص ۲۰۰-۲۰۱.
- ۱۵- همان، ص ۷۳.
- ۱۶- همان، ص ۱۰۳.
- ۱۷- همان، ص ۱۳۵.
- ۱۸- همان، ص ۵۰.
- ۱۹- همان، ص ۱۸.

- ۲۰- همان، صص ۳۰، ۳۶، ۹۶.
۲۱- همان، صص ۳۲، ۴۳، ۴۵.
۲۲- همان، ص ۴۳.
۲۳- همان، ص ۶۳.
۲۴- همان، ص ۲۶.
۲۵- همان، صص ۷۴، ۸۵.
۲۶- همان، ص ۷۷.
۲۷- همان، ص ۴۰.
۲۸- همان، ص ۲۶.
۲۹- همان، ص ۲۸.
۳۰- همان، ص ۱۸۸.
۳۱- همان، صص ۲۵، ۲۶، ۴۲.
۳۲- همان، صص ۳۳، ۶۲، ۶۶، ۷۰، ۸۵.
۳۳- همان، صص ۹۱، ۹۲، ۱۰۲، ۱۶۶.
۳۴- همان، ص ۴۵.
۳۵- همان، ص ۵۵.
۳۶- همان، ص ۷۰.
۳۷- همان، ص ۷۲.
۳۸- همان، ص ۷۴.

سبستان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هزاران سپاس مرصدا بر اکه بی سابقت خدمت نمودت از نانی دارد
 نشای او چنانکه سرای اوست کسی نتواند گفت قوه تعالی و ماقدر و امانت
 قدره و چون عجز بندگان از شکر شتهای بی شکرهای خود بدیدران اقتضا
 کرد که بجز خود از شکر او منزه شوند قوه تعالی و این تقدیر است
 الله لا تخصها بیت بر شماری که با عدد کف در باور نکت
 شکر نعمتهای او از صد یکی توانستند هر نفسی که نزد میرود چون کوه شب
 چراغست که کسفت عقل با و زایل توان کرد و چون یری آید با تندرگوب
 در بیست که بنور او در اختلاف لیل و نهار از بحر عبرت توان بگریزند
 قوه تعالی و ما خلقنا السموات والارض و ما بینهما با طرا ای بان کس
 پس آدمی واجبست که خود را کران بار منت او داند بیت
 تو بار منت او کس که تا بارت بیند از کناست که چه چون هیچ آن هم بگذرد
 قوه تعالی ما یفعل الله بعبادکم ان شکرتم و ان کفرتکم و کان الله شاکر علیما قاطعه
 برین دست ز این ایچ نولان شکر کرد بجز شکر اقرارت بود شکر خدا و بزی
 میرد عجز شکر او بدرگاهش بر عرصه مکواصل منتهی شکر اگر بر شکر و نسی
 و اگر بنظر نامل و تفکر بنگری برانی که آنچه از قبه شعرش تا تحت انشا

جز از حق رسد رسمی نچورد • ایاناظر درین انشاء اشعار
 توغب من پوشان باش سعور • که تا ستار پوشد عیبهات
 بخشرم جزاوت ظل ممدود • نلفز خاطر م از دوح و ذمت
 که ما را خود پسندی نبت مقصود • ولی هر ستم باید حط کشیدن
 اگر واقف شوی کابنت مقصود • بنام پادشاه آمد با تمام
 بشد ختمش نعم آورد مورود • بسجین شجاع تصوف آمیزت
 وبطبیعت فاسد چون زهر حلال اهل باشد که هیچ وجه قبول نکند
 و اگر قبول کند فی الحال بیندازد اتا بر اخبار و ابرار همچو حلاب
 و قند و شهدت که طراوت و فرح بخشد و فزاج را باقتدال
 آرد و ازین جهت که از صدیکی رفت نیست بلکه همه در غفلت
 و غرورند بر روی تلخ اقتدار کرده شد که بشیرینی سواد
 ایشان را زیارت میکند و حرار از تبدیلت و اتم اعلم نظم
 نیست کرده شد بهلسن تدبیر • نکرده اند برین خود هیچ تقصیر
 بکوشش رعبت کس کر نکند • نشاید بت بای کس بزنجیر
 رسولان و نذیران را بلاشت • طیبانه بود در کوش تقطیر
 هر آن ناظر که بهر من دعایی • کند یارب دیش را کن تو تعمیر

زدنیا بر خورش از عمر خود کن •

دهی در آغوش از لطف تو غیر •

تمت

